

اسلام و جزیه

تاریخ تمدن اسلام

جرجی زیدان

ترجمه فارسی، برگ ۲۲۹

« ماموران خلافت برای دریافت مالیات زمین از اهل ذمه (ایرانیانی که مسلمان نشده بودند) بیداد میکردند و آنچه میخواستند از آنان میگرفتند، خواه چیزی برای زمینداران باقی میماند و خواه باقی نمیماند. ترتیب این بود که زمینی را مساحی میکردند و از روی آن باج میستاندند، ولو در آن کشت نشده بود. یکی از شرایط باج ستانی این بود که مبلغی برای زمینداران بعنوان مساعده میگذارند که صرف حوائج آنان در صورت اتفاقات غیر مترقبه شود. با این وصف ... حجاج بن یوسف ... نامه ای به خلیفه عبدالملک نوشت و اجازه خواست که همان مختصر مساعده باقی مانده را نیز از زمینداران بستاند. این پیشنهاد بقدری ظالمانه بود که عبدالملک، با همه ستمگری معروف خویش آنرا رد کرد و به حجاج نوشت: برای این بینوایان حداقل گوشت و استخوانی باقی گذار تا در اطراف آن بتوانند چربی جمع کنند.

ظاهراً همین فشارها پاره ای از زمین داران و روستاییان را بر آن داشت که اسلام آورند و در پناه دین از بیدادگری رها شوند ولی اینکار هم آنها را از پرداخت جزیه و خراج آزاد نساخت. و با آنکه از ده ها گریختند و کشت زارهای خود را بکسان خویش واگذارده بشهرها رو آوردند باز هم آسوده نماندند. چه که حجاج دستور داد آنها را بروستاها بازآورند و از آنان خراج بستانند!

...

این بیدادگریها تنها به دست حجاج انجام نمیگرفت. یزید بن ابی مسلم والی یزیدبن عبدالملک در آفریقه و جراح در خراسان و دیگران در بلاد مارو و النهر نیز چنان و بدتر از آن میکردند تا آنجا که مردم سمرقند برای گریز از پرداخت جزیه اسلام آوردند و چون دیدند اسلامشان سودی ندارد و جزیه آنان گرفته میشود دوباره به دین پیشین خود برگشتند.»

تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان

ترجمه فارسی، برگ ۲۳۲

« عاملان خلافت در فارس میوهای باغها را بیهای زیادتر از معمول تخمین میزدند و مطابق ارزیابی ظالمانه خود از آنان مالیات میگرفتند.

دیگر از بیدادگری آنان برای افزایش درآمد آنکه بر زمینهای بایر نیز مالیات وضع کردند، و از ایرانیان هر سال عید نوروز مالیاتی به نام عیدی میگرفتند و در زمان معاویه این عیدی ده میلیون درهم میشد و هر کس زن میگرفت و یا میخواست عرضحال بنویسد باید مالیات فوق العاده بپردازد.

پیمانته آنان در موقع تحویل گرفتن جنس غیر از پیمانته دیگران بود و موقع جنس تحویل دادن پیمانته دیگری بکار میبردند. بهای کاغذ و دفتر و اجرت باربری خواربار را از اهالی میستاندند. و خواربار (عامل) را نقدا یا جنسا علاوه بر مالیات دریافت میداشتند و کسانیکه مباشر سنجیدن غله بودند اجرت خود را از روستاییان میستاندند. و همینکه دهاتیان وجه نقد برای پرداخت مالیات میاورند مقداری از آن درهم ها را بعنوان صرف و غیره برایگان میگرفتند.»

تاریخ تمدن اسلام

جرجی زیدان

ترجمه فارسی، برگ ۷۱۸

« نظر بجهات فوق مامورین بنی امیه تا میتوانستند از مردم پول درمیآوردند. منبع این درآمدها جزیه و مالیات و زکوة و صدقه و ده یک بود و در آغاز اسلام درآمد جزیه از همه زیادتر میشد چون زمین بسیار بودند. مامورین بنی امیه به زمین

سخت میگرفتند و آنها ناچار مسلمان میشدند ولی باز از شر مامورین خلیفه رهایی نمی یافتند زیرا بعقیده آنان این اسلام از روی اجبار بوده و از آنرو موجب معافیت از جزیه نمیشود. حجاج بن یوسف برای نخستین بار از تازه مسلمانها جزیه گرفت و سایرین نیز باو اقتدا کردند و در خراسان و مارواءالنهر و افریقیه و غیره از مسلمانان جزیه گرفتند آنها هم که وضع را چنان دیدند بدین پیشین خود بازگشتند، بخصوص مردم خراسان و مارواءالنهر که تا اواخر حکومت بنی امیه به دین سابق خود باقی ماندند زیرا در هر صورت مجبور به پرداخت جزیه بودند. در سال ۱۱۰ شخصی بنام اشرس والی خراسان شد و کسی را بنام ابوالصیداء بسمرقند فرستاد تا مردم آنجا را مجدداً به اسلام دعوت کند و در صورت مسلمان شدن جزیه آنها را ساقط سازد.

ابوالصیداء هم همانطور کرد و مردم سمرقند دسته دسته اسلام آوردند، اما بفرماندار سمرقند شرحی بوالی خراسان نوشت که با این اقدام درآمد نقصان یافته است. والی بفرماندار خود پاسخ داد که چون ظاهراً اسلام اهل سمرقند برای ندادن جزیه بوده بنابراین باید دقت شود هر کس ختنه کرده و نماز و روزه بجا آورده و سوره ای از قرآن دانسته از پرداخت جزیه معاف باشد و گر نه جزیه بدهد. مردم آنچه را که والی میخواست انجام دادند و بسا ختمان مسجدها دست زدند و طبعاً درآمد رو به نقصان گزارده، والی طمع کار که این را دانست بخشم آمده بفرماندار دستور داد هر کس پیش از مسلمان شدن جزیه میداده حالا هم باید بدهد. در نتیجه این حکم زور، اهالی سغد و بخارا شورش کردند، و یک عده هفت هزار نفری در اطراف سمرقند قیام نمودند و تا سال ۱۲۱ باین وضع باقی ماندند، در آنموقع نصرین سیار والی خراسان شد و اعلام داشت که از هیچ تازه مسلمانی جزیه نمیخواهد و متعاقب آن اعلامیه، سی هزار تازه مسلمان نزد او آمدند که تا انموقع جزیه میپرداختند. «

نکته های مهم نوشته بالا، از تاریخ بسیار معتبر جرجی زیدان اینان هستند، که در آغاز اسلام، ایرانیان به اسلام روی نیاورده بودند و آن گروهی هم که در برخی نقاط اسلام میاوردند، برای فرار از زیر بار سنگین جزیه و بیداد و بدرفتاری تازیان بوده است. حقیقت امر این است که در ۲۰۰ سال نخست ایرانیان در همه جا دست به شورش و مقاومت در مقابل تازیان زده بودند و اینکه میگویند ایرانیان اسلام را به دلخواه پذیرفتند دروغی بزرگ است.

دیگر اینکه هدف تازیان از روز نخست پخش و گسترش اسلام نبوده است بلکه غارت، دزدی، پروه گیری، اسیر کردن و فروش برده در بازارهای برده فروشی بوده است. به همین خاطر روش تازیان از همان نخست نشان دادن اسلام به مردم نبوده بلکه هدف گرفتن جزیه بیشتر و درآمد بیشتر بوده است. پس اگر ایرانیان اسلام را اینگونه و بدست تازیان ستمگر شناخته اند، چگونه میتوانند اسلام دین متجاوزان را پذیرا شوند و آن را بر کیش و دین پدری خود ترجیح دهند !!!؟

به روشنی می بینیم که مسلمان شدن ایرانیان برای نپرداختن جزیه بوده است و نه چیز دیگری. و این به این معنی است که اسلام آوردن ایرانیان تنها از روی اجبار و زور بوده است و نه از روی خواسته درونی آنها.

گردآورنده:
شاهین کاویانی



<http://derafsh-kavivani.com/books>